



دوماهنامه علمی- پژوهشی

۲۹۵-۳۶۷، ش. ۶ (پیاپی ۴۸)، بهمن و اسفند ۱۳۹۷، صص ۱-۴۸

ساختهای مصدر نادر «مایستا» [mæ:jstæ:]

در گویش خانیکی

زهرا اختیاری*

دانشیار گروه زبان فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

پذیرش: ۹۷/۲/۲۱

دریافت: ۹۶/۱۱/۷

چکیده

روستای تاریخی خانیک گناباد گویشی کهن و دستخورده دارد. در این گویش افعال و کلمه‌هایی وجود دارد که در دیگر گویش‌ها یا اثری از آن‌ها نیست یا به‌ندرت دیده می‌شود؛ از جمله آن‌ها فعل‌های ساخته‌شده از مصدر «مایستا» است که ساخته‌ها و زمان‌های مختلف آن در نقش فعل کمکی و مستقل - با زمینه ذهنی قبلی - در خانیک با بسامد فراوانی رواج دارد. از این مصدر در گویش خانیکی چندین نوع ساخت مضارع و ماضی وجود دارد که بیشتر با ستاک‌های فعلی و ساخته‌های فارسی معیار، تفاوت دارد. این جستار به بررسی ساخته‌های فعلی رایج این مصدر در گویش خانیکی پرداخته است که با هدف حفظ و رواج این فعل‌ها و ارائه روش‌هایی برای ساخت فعل‌های نو و نیز کمک به افزایش نزدیک به پانصد ساخت فعلی در زبان فارسی ارائه می‌شود. مواد مقاله به روش سنتی و بر اساس گفت‌وگو با گویشوران کهنسال و بیشتر بی‌سواد خانیک، پیریزی و سپس تحلیل شده است. در گویش خانیکی تعداد زمان‌های رایج از مصدر «مایستا» [mæ:jstæ:] از فارسی معیار بیشتر است، به‌خصوص که ساخته‌های این مصدر در فارسی معیار به‌کار نمی‌رود. علاوه بر زمان‌های دستوری رایج در فارسی معیار، ساخته‌های دیگری از ماضی، مضارع و آینده این مصدر معرفی شده است که به احیا و ساخت افعال فراوانی در زبان فارسی کمک خواهد کرد. همچنین، به بیان اختلاف ریشه‌یا بُن فعلی این مصدر در ماضی و مضارع پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: گویش خانیک، مصدر «مایستا» [mæ:jstæ:], زمان‌ها و فعل‌های «مایستا»، ستاک‌ها.

۱. مقدمه

روستای تاریخی خانیک^۱ از جنوبی‌ترین روستاهای بخش کاخک گتاباد در خراسان رضوی است. مردم خانیک در گفتار خود از ساختهای مختلف مصدر «مایستاً» [mæ:jstæ:] / [mæ:fstæ:] «مُأْسِتَ» [mæjstæ]، «میستن (maestan)» (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۵۹۹) و «مَسْتَه» [mæstæ] (رضائی، ۱۳۷۳: ۴۲۹) استفاده می‌کنند که علاوه بر معنای «خواستن» در معنای «دست داشتن» و «تمایل داشتن» هم به کار می‌رود. با توجه به ساختهای متنوعی که از « مصدر مایستاً» در گویش خانیک رایج است، فعل‌های آن از پرکاربردترین افعال است. فعل‌های مصدر «مایستاً» به دو صورت فعل کمکی و اصلی یا مستقل رایج است. این فعل بیشتر به عنوان فعل کمکی می‌آید و هنگامی که به عنوان فعل مستقل استفاده می‌شود، سابقه ذهنی نزد مخاطب و گوینده دارد.

برخی از فعل‌های مصدر «مایستاً» [mæ:jstæ:] در متون فارسی قرن‌های چهارم و پنجم دیده می‌شود. این مصدر یا فعل و ساختی از آن در فرهنگ‌های بزرگ و معتبری چون برهان قاطع و لغتنامه دهخدا نیامده است. همچنین، در زبان‌های کهن ایران هم ردپایی برای آن یافت نشد و به عقیده محمدتقی راشد محصل «در فارسی میانه واژه‌ای که با این مصدر مرتبط باشد ظاهراً وجود ندارد». شاید طرز ساختهای مختلف این مصدر، مشابه‌هایی در زبان‌های کهن ایران داشته باشد. ظاهراً تکواز گذشته‌ساز ist اثبات می‌کند که این مصدر در ایرانی میانه کاربرد دارد و ممکن است به شکل «هزوارش» ثبت شده باشد؛ اما (خواستن) برداشت شده باشد. فعل‌های مختلف این مصدر، از جهات گوناگونی، از جمله دارا بودن دو ستاک، با فارسی معیار تفاوت‌های اساسی دارد.

مسئله تحقیق چیستی و چگونگی ساختهای مصدر نادر «مایستاً» است. آنچه در این پژوهش به عنوان پرسش مطرح است این است که: آیا در گویش خانیک ستاک ماضی و مضارع مصدر «مایستاً» متفاوت است؟ چه زمان‌ها، ساختهای و گونه‌هایی در ماضی، مضارع، آینده و امر این مصدر صرف می‌شود و آیا فعل‌ها و ساختهایی وجود دارد که در فارسی معیار نیست؟ فرض تحقیق بر این است که اختلاف در ستاک‌های ماضی و مضارع - که بازمانده‌ای از زبان‌های باستانی ایران است - در این مصدر رایج است. و نیز تنوعی شگفت در ستاک-

های مضارع وجود دارد. طرز ساخت فعل‌های این مصدر با فارسی معیار و هم با دیگر فعل‌های گویش خانیکی تفاوت‌هایی دارد. شیوه ساخت فعل نفی از مصدر «مأْسِتُّا»، خلاف ساختمان بیشتر افعال در این گویش است. همچنین، ساختمان فعل آینده تفاوت دارد. علاوه بر زمان‌های رایج در فارسی معیار، این مصدر دارای زمان‌های دستوری‌ای است که نه فقط در فارسی، بلکه در گویش‌های دیگر هم دیده نشد. در متن به تبیین فعل‌های این مصدر و نکته‌های مذکور پرداخته شده است.

پژوهش از طریق گفت‌وگو با گویشوران^۳ و ضبط سخنان آنان پس از نقد و تحلیل پرسشنامه‌هایی که از سوی مردم روستا پر شده بود، به شیوه گویش‌شناسی سنتی انجام گرفته است.

در این جستار به بررسی ساخت‌های ماضی، مضارع، آینده و نیز وجه پرسشی، منفی و امر این مصدر توجه شده است. نامگذاری، توصیف و تعریف انواع زمان‌ها بر اساس کتاب‌های دستور زبان فارسی، از جمله کتاب‌های احمدی گیوی (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی انوری (۱۳۹۳)، خاثلری (۱۳۷۲)، وحیدیان (۱۳۸۵) و برخی کتاب‌های دستور زبان فارسی که از سوی زبان‌شناسان نوشته شده، صورت گرفته است. برای پرهیز از طولانی شدن متن، از نوشتن فعل‌های مشابه و ساخت‌هایی که با پسوند «خ» و «ب» ساخته می‌شود، صرف نظر شد. این تحقیق کار نویی است؛ زیرا تاکنون مصدر نادر و رایج [mæ:stæ:] به این شیوه و کامل پژوهش نشده است.

۲. پیشینهٔ پژوهش

به مصدر «مأْسِتُّا» در برخی منابع اشاره شده است؛ از جمله در رساله‌هایی که دانشجویان خراسانی در دانشگاه‌های مختلف ایران به توصیف گویش محلی خود پرداخته‌اند، به رواج برخی افعال و گاه چند زمان اندک از این فعل اشاره شده است. در *واژه‌نامه گویش پیرجند* (رضائی، ۱۳۷۳: ۴۲۹) و نیز *بررسی گویش پیرجند* (همو، ۱۳۷۷: ۳۴۲)، معنای لغوی کلمه «مسنّه» آمده و در *زبان‌شناسی عملی بررسی گویش قاین* (زمردیان، ۱۳۶۸) تعدادی از ساخت‌های این مصدر ذکر شده است.

در مورد گویش خانیک چند مقاله و دو کتاب به قلم اختیاری نگارش یافته است. وی در مقاله «واکاوی چند واژه از تاریخ بیهقی» به اصلاح معنای کلمات «کفه، کامه، تاسیدن و لاغشته»، بر اساس گویش خانیک پرداخته است (اختیاری، ۱۳۸۸: ۲۱ - ۵۰). در مقاله «توصیف مصدر آه ah در گویش خانیک» (اختیاری، ۱۳۹۱: ۲۹ - ۴۷) نیز فعلی نادر را بررسی کرده است که در زبان‌های سانسکریت و اوستایی و فارسی باستان و پهلوی ریشه دارد. در مقاله «بعید آیندگی و چند زمان نادر در گویش خانیک» (همو، ۱۳۹۴: ۲۹ - ۴۷) چند زمان نادر در این گویش که بیشتر در فارسی معیار وجود ندارد، معرفی شده است که از «مایستا» برای توضیح و ساخت زمان دستوری بعد آیندگی استفاده شده است (همان: ۳۴ - ۳۶). و مقاله حاضر، به کاربرد تمام زمان‌های دستوری ساخته شده از «مایستا»، پرداخته است. در کتاب‌های *واژه‌نامه گویش خانیک* (اختیاری، ۱۳۹۳: ۲۶۴ - ۲۶۵) و *پژوهشی در زبان و فرهنگ مردم خانیک* (همو، ۱۳۹۴: ۳۶۶ - ۳۶۷) برخی از ساختهای این مصدر و نیز شرح لغات و اصطلاحات، آداب و رسوم مردم خانیک آمده است. غیر از این نویسنده، یکی دو مقاله هم در نخستین همایش زبان‌شناسی منتشر شده که ضمن ارزشمندی، عاری از خبطهای مهم نیست، چون نویسنده آن گویشور نبوده است.

۳. صرف فعل‌های مصدر «مایستاً» [mæ:jstæ:] در زمان‌های مختلف

بیشتر فعل‌های مصدر «مایستاً» فعل کمکی هستند که همراه فعل دیگری می‌آیند. وقتی فعل‌های مصدر «مایستاً» به تنهایی به کار می‌رود که نزد متکلم و مخاطب پیشینه ذهنی داشته باشد.

۳-۱. ساختهای زمان‌های گذشته از مصدر «مایستاً» در گویش خانیک

در صرف زمان‌های گذشته از چهار تکواژگونه یا چهار تلفظ مختلف بن ماضی از مصدر [mæ:jstæ:] استفاده می‌شود. این چهار تکواژگونه از یک تکواژ واحد یا از یک ستاک واحد است؛ ساختهای مفرد با «ماست» [mæ:st] و «ماست» [mæ:st] و ساختهای جمع با «ماس» [mæ:s] و «ماس» [mæ:jes]. هنگامی که شناسه با صامت شروع می‌شود «ت» [t] به سبب سهولت تلفظ حذف می‌شود.

اکنون به صرف شکل‌های مستقل ماضی مصدر «مأیستّا» پرداخته می‌شود.

۱ - ۱ - ۳. گذشتۀ ساده

خواستیم	mæ:s mæ	مَاسْتِم	خواستم	mæ:st om	مَاسْتِمْ
خواستید	mæ:s tæ	مَاسْتِت	خواستی	mæ:st et	مَاسْتِتْ
خواستند	mæ:s ʃæ	مَاسْتِشْ	خواست	mæ:st eš	مَاسْتِشْ

«ماستم و رجلوش گردم، ور زمیش خا». (خواستم جلوی اش را بگیرم، به زمین خورد).
 mæ:st om/ vær dʒelov-e-ʃ/ gärd-om/ vær-zämi-ʃ-xæ.

می‌خواستم	فعل اول شخص مفرد ماضی/ om ضمیر اول شخص مفرد ماضی	mæ:st-um
به	پیشوند فعلی برای فعل (ور) گردیدن جلوش (e) کسره - (ʃ) / متتم فعلی	vær
گردم	فعل اول شخص مفرد ماضی ساده/ um شناسه فعلی	gärd-um
به	حرف اضافه گویشی	vær
زمین + شناسه	زمین/ ʃ شناسه سوم شخص ماضی که به جای آخر فعل خوردن، در آخر «زمین» آمده است.	zämi-ʃ
خورد	قسمت دوم فعل زمین‌خوردن (شناسه بر سر «زمین» آمده)	Xæ

ساختمان ماضی ساده: بن ماضی «مأستّ» [mæ:st] در سه شخص مفرد، و در جمع بن ماضی «مأسْ» [mæ:s] + شناسه‌های گویشی ماضی. گذشتۀ ساده مثل خیلی از زمان‌های دیگر در گویش خانیکی چند گونه دارد. برخی از گونه‌ها با تکیه‌کلام‌هایی مثل «بَا» [bæ] و «خَا» [χæ] همراه است.^۰

۱ - ۱ - ۱. گذشته ساده، گونه همراه با «خ»

خواستیم mæ:s mæ xæ خواستم mæ:st om xæ مُاسْتُمْ خ

۱ - ۱ - ۲. گذشته ساده، گونه همراه با تکیه کلام «ب» فقط همراه سه شخص مفرد می‌آید و جمع آن از گویشوران شنیده نشد.

۱ - ۱ - ۳. گذشته ساده، گونه دیگر همراه با «ب» (تصمیم همراه با تأکید در گذشته را نشان می‌دهد)

خواستیم mæ:s mæ bæ خواستم mæ:st um bæ مُاسْتُمْ ب

۲ - ۱ - ۲. گذشته استمراری

مُاسِتُمْ می خواستیم mæ:jes mæ می خواستم mæ:jest um مُاسِتُمْ می خواستیم [mæ:st] مانند ماضی ساده است؛ اما به جای ستاک «مُاسْتَ» [mæ:jes] و «مُاسْ» [mæ:s] از «مُاسِتْ» [mæ:jest] و «مُاسِسْ» [mæ:jes] استفاده می‌شود.

۲ - ۱ - ۳. گذشته استمراری با تکیه کلام «خ»

مُاسِتُمْ خ خواستیم mæ:jes mæ xæ خواستم mæ:jest um xæ مُاسِتُمْ خ

«مایستُمْ، اما اگر بناید، بِخُومِ رف» (می خواستم که، اما اگر نیاید، نخواهم رفت).
[mæ:jest -um/ xæ/ æmbə/ ægær/ be-næ-æjæ-d/ be- neæ-gu-m-ræf.

۲ - ۱ - ۴. گذشته نقلی

خواسته ایم	mæ:stæ mæ	مُاسْتَهِمْ	خواسته ام	mæ:ste jom	مُاسْتِهِیْمْ
خواسته اید	mæ:stæ tæ	مُاسْتَهِتْ	خواسته ای	mæ:ste jet	مُاسْتِهِیْتْ
خواسته اند	mæ:stæ ſæ	مُاسْتَهِشْ	خواسته است	mæ:ste jeʃ	مُاسْتِهِیْشْ

خواسته‌ای	فعل دوم شخص مفرد ماضی نقلی (مَأْسِتَهٌ: وجہ و صفتی)	مَأْسِتَهٌ يِ تْ
	یا میانجی	ی
	شناسه دوم شخص مفرد ماضی	تْ

طرز ساخت گذشته نقلی: صفت مفعولی («مَأْسِتَهٌ» + میانجی «ی») (در مفرد) + شناسه.

- ۳ - ۱ - ۱. گونه دیگر گذشته نقلی به همراه «خ»، که «خ» به آخر فعل افزوده می‌شود.
 ۳ - ۱ - ۲. گونه دیگر گذشته نقلی به همراه «ب». (سوم شخص مفرد گونه مذکور
 شنیده نشد).

مَأْسِتَهٌ يِ بْ خواسته‌ایم mæ:stæ mæ bæ مَأْسِتَهٌ مَبْ خواسته‌ام mæ:ste jum bæ مَأْسِتَهُ يِمْ بْ

می‌خواسته‌ام	mæ:jestæ mæ xæ	مَأْسِتَهٌ مَ	می‌خواسته‌ام	mæ:jestæ mæ xæ	مَأْسِتَهٌ يِمْ
می‌خواسته- اید	mæ:jestæ xæ	مَأْسِتَهٌ تْ	می‌خواسته‌ای	mæ:jestæ xæ	مَأْسِتَهٌ پِتْ
می‌خواسته- اند	mæ:jestæ:jæ	مَأْسِتَهٌ شْ	می‌خواسته- است	mæ:jestæ:jʃ	مَأْسِتَهٌ پِشْ

طرز ساخت گذشته نقلی استمراری: صفت مفعولی («مَأْسِتَهٌ») + شناسه‌ها.

- ۳ - ۱ - ۲. گذشته نقلی استمراری (گونه همراه با خ): (گذشته نقلی استمراری + «خ»).
 مَأْسِتَهٌ يِمْ خ می‌خواسته‌ام mæ:jestæ mæ xæ مَأْسِتَهٌ مَ خ می‌خواسته‌ام

گذشته نقلی استمراری، گونه همراه با «ب» غیر از اول شخص، در بقیه شخص‌ها کمتر به-
 کار می‌رود.

۱ - ۳. گذشته التزامی

خواسته باشیم	mæ:stə bæʃ em	مُاسْتَه بَشِّمْ	خواسته باشم	mæ:stə bæʃ om	مُاسْتَه بَشْمْ
خواسته باشید	mæ:stə bæʃ æ	مُاسْتَه بَشْشْ	خواسته باشی	mæ:stə bæʃ i	مُاسْتَه بَشِّی
خواسته باشد	mæ:stə bæʃ æn	مُاسْتَه بَشْنْ	خواسته باشند	mæ:stə bæʃ æd	مُاسْتَه بَشْد

طرز ساخت گذشته التزامی: صفت مفعولی «مُاسْتَه» + بَشْ (باش) + شناسه‌های گویشی.

۱ - ۴. گذشته التزامی گونه دیگر با «خ» (همان گذشته التزامی است با «خ»).

خواسته باشیم	mæ:stə bæʃ em xæ	مُاسْتَه بَشْمَخ	خواسته باشم	mæ:stə bæʃ om xæ	مُاسْتَه بَشْمَخ
--------------	------------------	------------------	-------------	------------------	------------------

۱ - ۵. گذشته التزامی گونه دیگر با «ب» (همان گذشته التزامی است با «ب»).

خواسته باشیم	mæ:stə bæʃ bæʃ em bæ	مُاسْتَه بَشْمَب	خواسته باشیم	mæ:stə bæʃ um bæ	مُاسْتَه بَشْمَب
--------------	----------------------	------------------	--------------	------------------	------------------

۱ - ۶. گذشته التزامی گونه خاص (از نظر محل قرار گرفتن شناسه)^۷

خواسته باشیم	mæ:stə bæʃ mæ bæʃæ	مُاسْتَه بَشْمَب	خواسته باشیم	mæ:stə bæʃ m bæʃæ	مُاسْتَه بَشْمَب
--------------	--------------------	------------------	--------------	-------------------	------------------

طرز ساخت گذشته التزامی گونه خاص: صفت مفعولی «مُاسْتَه» + شناسه‌های گویشی ماضی + بَشْ.

۲ - ۱. گذشته التزامی گونه خاص با «خ»: (همان گذشته التزامی گونه خاص است که به جای «ب»، «خ» می‌آید). تکیه‌کلام «خ» در گونه خاص، می‌تواند قبل یا بعد از فعل «بَشْ» (باش) قرار گیرد.

خواسته باشیم	mæ:stə bæʃ x	مُاسْتَه بَشَخ	خواسته باشیم	mæ:stə bæʃ x	مُاسْتَه بَشَخ
--------------	--------------	----------------	--------------	--------------	----------------

۲ - ۱. گذشته التزامی گونه خاص با «ب» (شبیه گذشته التزامی گونه خاص همراه با «ب»).

- خواسته باشیم mæ:stæ mæ bæʃæ bæ خواسته باشم mæ:stæm bæʃæ
بایشیم bæ مُاسْتَهْ بِشَّبَ

۳ - ۱ - ۷. گذشتهٔ التزامی استمراری (اختیاری، ۱۳۹۴: ۳۷)

خواسته باشیم	mæ:jestæ bæʃ em	می‌خواسته باشی مُاسِتَهْ بِشِمْ	mæ:jestæ bæʃ um
خواسته باشید	mæ:jestæ bæʃ æ	می‌خواسته باشی مُاسِتَهْ بِشْ	mæ:jestæ bæʃ i
خواسته باشند	mæ:jestæ bæʃ æn	می‌خواسته باشد مُاسِتَهْ بِشَنْ	mæ:stæ bæʃ æd

ساخت گذشتهٔ التزامی استمراری مانند گذشتهٔ التزامی است؛ اما به جای «مُاسْتَهْ»، «مُاسِتَهْ» به کار می‌رود.

۳ - ۱ - ۷ - ۱. گذشتهٔ التزامی استمراری گونهٔ همراه با «خ»

می‌خواسته باشیم	mæ:jestæ bæʃæ m xæ	می‌خواسته باشیم مُاسِتَهْ بِشِمْ	mæ:jestæ bæʃ um xæ
-----------------	--------------------	----------------------------------	--------------------

۳ - ۱ - ۷ - ۲. گذشتهٔ التزامی استمراری گونهٔ همراه با «ب» مثل گونهٔ همراه با «خ» ساخته می‌شود.

۳ - ۱ - ۸. گذشتهٔ التزامی استمراری گونهٔ خاص.

می‌خواسته باشیم	mæ:jestæ mæ bæʃæ	می‌خواسته باشیم مُاسِتَهْ بِشَ
-----------------	------------------	--------------------------------

گذشتهٔ التزامی استمراری گونهٔ خاص مثل «گذشتهٔ التزامی گونهٔ خاص» صرف می‌شود. به جای صفت مفعولی «مُاسْتَهْ»، از «مُاسِتَهْ» استفاده می‌شود و شناسه به جای آخر فعل، در انتهاي ماده نقلي قرار مي‌گيرد.

۱-۸-۱. گذشته‌التزامی استمراری گونه خاص با «خ»

می‌خواسته باشیم	mæ:jestæ mæ bæʃæ xæ	می‌خواسته باشم	mæ:jestæm bæʃæ xæ	مُأْسِتَهْ بَشَّ-	خ
-----------------	------------------------	----------------	----------------------	-------------------	---

۱-۸-۲. گذشته‌التزامی استمراری گونه خاص با «ب»

می‌خواسته باشیم	mæ:jestæ mæ bæʃ æ bæ	مُأْسِتَهْ بَشَّ-	mæ:jestæ m bæʃ æ bæ	مُأْسِتَهْ بَشَّ-	ب
-----------------	----------------------------	-------------------	---------------------------	-------------------	---

۱-۹-۱. ماضی بعید

مُأْسِتَهْ بُ- خواسته بودم خواسته بودم مُأْسِتَهْ بُ-

ساخت ماضی بعید: «مُأْسِتَهْ» [mæ:stæ] + شناسه‌های گویشی فعل ماضی + ماضی ساده فعل (بودن).

۱-۹-۲. ماضی بعید گونه با «خ»

خواسته بودیم	mæ:stæ mæ bu x	خواسته بودم	mæ:stæ m bu x	مُأْسِتَهْ بُخ	خ
--------------	-------------------	-------------	------------------	----------------	---

(ماضی بعید گونه با تکیه‌کلام «ب» شنیده نشد). ظاهراً بلافاصله بعد از «بُ» (بود)، گویشوران تکیه‌کلام «ب» را به کار نمی‌برند.

۱-۱۰. ماضی بعید استمراری

می‌خواسته بودیم	mæ:jestæ mæ bu	مُأْسِتَهْ بُ-	mæ:jestæ m bu	مُأْسِتَهْ بُ-	بودم
می‌خواسته بودید	mæ:jestæ tæ bu	مُأْسِتَهْ تُ-	mæ:jestæ t bu	مُأْسِتَهْ تُ-	بودی
می‌خواسته بودند	mæ:jestæ ʃæ bu	مُأْسِتَهْ شُ-	mæ:jestæ ʃ bu	مُأْسِتَهْ شُ-	بودند

ساختمان بعید استمراری: «مَاضِتَه» [mæ:jestæ] + شناسه‌های گویشی + (ب') ماضی ساده فعل بودن.

۱۰-۱-۱. ماضی بعید استمراری گونه با «خ».

می خواسته	mæ:jestæ	می خواسته -	mæ:jestæ	مَاضِتَه م بُخ ^۹
بودیم	mæ bu x	مَاضِتَه م بُخ ^۹	m bu x	بودم

(ماضی بعید استمراری گونه با تکیه کلام «ب» از گویشوران شنیده نشد).

۱۰-۱-۲. ماضی ابعد یا بعید نقی

ساخت ماضی ابعد: «ما پسته» + ماضی نقی گویشی مصدر «بودن» (بُدَه). ماضی ابعد، ماضی کم کاربردی است. و در فارسی معیار به این شیوه ساخته می‌شده است: «از ماده نقی با ماده نقی بودن با صورت‌های مختلف بود» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۱۵).

۱۱-۱-۱. ماضی ابعد یا بعید نقی، گونه با «خ».

خواسته بوده‌ام	mæ:stæ mæ budæ bu xæ	خواسته بوده‌ام	mæ:stæ m budæ bu xæ	ما پسته ^{۱۰} بُدَه بُخ
----------------	-------------------------	----------------	------------------------	---------------------------------

(ماضی ابعد یا بعید نقی گونه همراه با تکیه کلام «ب»، کمتر شنیده می‌شود).

۱۲-۱-۱. ماضی ابعد استمراری

mæ:jestæ mæ bu dæ	مَاضِتَه م بُدَه	می خواسته بوده‌ام	mæ:jestæ m bu dæ	ما پسته م بُدَه
mæ:jestæ tæ bu dæ xæ	مَاضِتَه ت بُدَه	می خواسته بوده‌ای	mæ:jestæ t bu dæ xæ	ما پسته ت بُدَه
mæ:jestæ ſæ bu dæ xæ	مَاضِتَه ش بُدَه	می خواسته بوده‌است	mæ:jestæ ʃ bu dæ xæ	ما پسته ش بُدَه

۱-۳-۱۲-۱. ماضی ابعاد استمراری گونه همراه با تکیه کلام «خ»

mæ:jestæmæ میخواسته بوده‌ام mæ:jestæm مایسته بده خ
 bʊdæ xæ میخواسته بوده‌ام bʊdæ xæ مایسته بده خ
 (ماضی ابعدگونه همراه با «ب» کمتر شنیده شد).

^{۳-۲.} فعل‌های ماضی ساخته شده از مصدر «مایستاً» [mæ:jstæ:] در نقش فعل کمکی

- تمام فعل‌هایی که در قسمت قبل به عنوان فعل مستقل - و با داشتن پیشینه ذهنی از عمل -

معنی شدن، برای فعلی دیگر به عنوان فعل کمکی کاربرد دارد. طرز ساخت در تمام زمان‌ها شبیه هم است:

هر ساختی در زمان خودش + حال ساده گویشی فعل مورد نظر.

٣ - ٤ - ٥ . سادهٔ گذشتۂ ۱

خواستم بروم	mæ:s mæ ber em	مأسِم برم	خواستم بروم	mæ:st om bor om	مأسِتم برم
-------------	-------------------	-----------	-------------	--------------------	------------

طرز ساخت: گذشته ساده از مصدر «مایستا» + صرف گویشی مضارع ساده فعل مورد نظر.

مَآسِّيَّتُمْ صَحْبٌ بِرْمٌ وَرِسْرَالَهُ، دَيْدَمْ سَرْمَاسٌ / صَحْبِمْ مَاسٌ بِرْمٌ وَرِسْرَا خَالَهُ دَيْدَمْ سَرْمَاسٌ.

Suhb-u/ m-mæ:s-bur-um/ vær/ sere/ xælæe didum særmæ s

می خواستم بروم	فعل اول شخص مفرد ماضی ساده فعل کمکی + فعل اصلی (bor-um: mæ:st-om)	mæ:st-om-bor-um
صبح	اسم / در نقش قید زمان	suhob
به	ور = به: حرف اضافه متممساز	Vær
منزل	اسم / مقام، برای سرا مضاف	Sere
خاله	اسم / مضاف الیه	Xælæe
دیدم	فعل اول شخص مفرد	didom
سرما	اسم / نهاد جمله استنادی	Særmæ
است	فعل استنادی	S

۲-۲-۲. گذشتۀ استمراری «ماستا» در نقش فعل کمکی

مأیسْتُمْ	می خواستم -	mæ:jest om	مأیسْمَ بِرْم	می خواستیم نروم	mæ:jes mæ ber em
			بِرْم	بروم	bor um

طرز ساخت: گذشتۀ استمراری (در نقش فعل کمکی) + صرف گویشی حال ساده فعل اصلی.

۲-۲-۳. گذشتۀ نقلی

خواسته-	mæ:stæ mæ	مأسْتَمْ	mæ:ste jum	مأسْتِيُّمْ بِرْم
ایم ببریم	bebær em	خواسته‌ام ببرم	bebær om	ببریم

طرز ساخت: گذشتۀ نقلی فعل کمکی از مصدر «مأیستا» + حال ساده فعل اصلی.

[mæ:jstæ:] منفی در شکل‌های ماضی ساختهای مصدر «مأیستا»

در ساختهای گذشتۀ از مصدر «مأیستا»، «ن» منفی‌ساز بر سر شناسه که جایش را به آغاز فعل داده است، می‌نشیند و فعل را منفی می‌سازد و شناسه و حرف اول فعل (م) در هم ادغام می‌شوند. مثال: ۱. ماضی ساده: «مأیست برم» [mæ:st om borum]، «نمأیس برم» [mæ:st om borum] (نمی‌خواستم بروم). ۲. ماضی استمراری: «مأیست برم» [næm mæs bor om]، «نمأیس برم» [næm mæs jes bor om] (نمی‌خواستم بروم). ۳. ماضی نقلی: «مأسْتِيُّمْ بِرْم» [næm mæ:stæ bor om]، منفی: «نامَسْتَه برم» [mæ:ste jom bor om] (نمی‌خواسته بروم).

۲-۲-۴. ماضی بعید: «مأسْتَه بُدَه برم» [mæ:stæm budæ bur om]، منفی: «نامَسْتَه بُدَه برم» [næm mæ:stæ budæ bur om] (نمی‌خواسته بودم بروم).

[mæ:jstæ:] ساختهای مضارع یا حال از مصدر «مأیستا»

در این قسمت به بررسی زمان‌های مضارع و آینده آن پرداخته می‌شود. «مضارع فعلی» است که بر انجام گرفتن کاری یا بودن حالتی در زمان حال یا آینده و بهندرت در گذشتۀ یا در هر سه زمان دلالت می‌کند» (احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۱۷۲). در گویش خانیکی مضارع ساده یا حال («مأیستا») به چند گونه ساخته می‌شود که با فارسی معیار تفاوت دارد. آن‌گونه که انوشه (۱۳۹۷:

۵) در مورد تغییرات ریشه‌های فعل می‌گوید، ریشه این فعل در فرایند تصریف دچار تغییرات شده است. اکنون شکل‌های مستقل آن که با قرینه‌ای ذهنی برای گوینده و مخاطب همراه است صرف می‌شود (برای کوتاه شدن متن، از ساخت همه شخص‌ها و زمان‌ها پرهیز می‌شود).

۱-۳-۲. گونه‌های مختلف ساختمان مضارع اخباری از مصدر «مایستَ» در گویش خانیکی

۱) ریشه مضارع «مَادْ» [mæ:d] (در سه ساخت جمع بدون «د» می‌آید) + شناسه‌های «مْ ت، شْ، هْ، ت، ش»). (شماره ۳ - ۲ - ۱ - ۱).

۲) بن مضارع «مَاءْ» «در سه ساخت مفرد «مْ + شناسه‌های «مْ، یْ، دْ، هْ، شْ + خ» گویشی (شماره ۳ - ۳ - ۱ - ۲).

۳) بن مضارع «مَائِيْ» [mæ:j] + شناسه‌های «مُ، ی، دَ، هِ، شَ + خ». (شماره ۳ - ۳ - ۱).

۴) ضمایر منفصل «مْ، تُ، أُ، ما، شما، أونا» + حرف «ر» + بن مضارع «مَاءْ» [mæ:] (شماره ۳ - ۱ - ۳ - ۲).

۵) ضمایر منفصل «مْ، تُ، أُ، ما، شما، أونا» + حرف «ر» + بن مضارع «مَادْ» + کسره. به نظر می‌رسد در این مورد حرف «ی» در مصدر «مایستن» به حرف «د» بدل شده باشد (شماره ۳ - ۱ - ۳ - ۵).

۶) ضمایر منفصل «مْ، تُ، أُ، ما، شما، أونا» + حرف «ر» + «خ» + بن مضارع «مَاءْ» (شماره ۳ - ۱ - ۳ - ۹).

۷) ریشه مضارع «مَادْ» [mæ:d] (در سه ساخت جمع بدون میانجی «د») + شناسه‌های «مِ، بِ، شِ؛ مْ، تَ، شَ» + کسره در آخر شناسه‌های مفرد و «ن» در آخر شناسه‌های جمع (شماره ۳ - ۱ - ۳ - ۱۱).

۸) ضمایر منفصل «مْ (من)، تُ (تو)، أُ (او)، ما، شما، اونا (ایشان)» + رْ + شْ + بن مضارع به صورت «مَاءْ» [mæ:]. (فقط در معنای دوست داشتن) (شماره ۳ - ۲ - ۱ - ۷).

۹) ضمایر منفصل «مْ (من)، تُ (تو)، أُ (او)، ما، شما، اونا (ایشان)» + رْ + شْ + بن مضارع به صورت «مَاءْ». (فقط در معنای دوست داشتن) (شماره ۳ - ۲ - ۱ - ۸).

۱۰) ضمایر منفصل «مْ، تُ، أُ، ما، شما، اونا» + حرف «ر» + «م» (هم) + بن مضارع «مَاءْ».

- (در زمان حال، امر قطعی را، همراه با کاری دیگر می‌رساند) (شماره ۳ - ۲ - ۱ - ۶).
- ۱۱) ضمایر منفصل «مُ، تُ، أُ، ما، شما، أونا» + حرف «ر» + «خَ» + ریشهٔ مضارع «ماِ» + کسره. (شماره ۳ - ۲ - ۱ - ۱۰ - ۶).
- ۱۲) بن مضارع «مَأْيِ» [mæ:j] + شناسه‌های «مُ، ئِ، دَ، مَ، نَ» + مضارع فعل اصلی. (شماره ۳ - ۵ - ۲). به عنوان فعل کمکی آمده است).

۱. مضارع اخباری (طرز ساخت شماره ۱).

می‌خواهیم	mæ: mæ	مُأم	می‌خواهم	mæ: dom	مَأْدُم
می‌خواهید	mæ: tæ	مُأت	می‌خواهی	mæ: det	مَأْبِت
می‌خواهند	mæ: ſæ	مُأشَن	می‌خواهد	mæ: deʃ	مَأْوِش

مثالًّا عده‌ای مشغول گیلاس‌چینی هستند، یکی از حاج امین می‌پرسد: «شما رَم مَأْ؟» [ʃma r̩m mæ:j]

[b:æle: mæ: d ʊm] (شما هم می‌خواهید؟)، وی پاسخ می‌دهد: «بله. مَأْدُم» [بله. می‌خواهم].

۲. مضارع اخباری، گونهٔ دیگر^{۱۰} (طرز ساخت شماره ۲) + «خَ» گویشی.

می‌خواهیم	mæ:je m xæ	مُأْيِ مْ خ	می‌خواهم	mæ: m xæ	مَأْ خ
می‌خواهید	mæ:jæ xæ	مُأْيِ خَ	می‌خواهی	mæ: j xæ	مَأْيِ خَ
می‌خواهند	mæ:jæ n xæ	مُأْيَ نْ خَ	می‌خواهد	mæ: d xæ	مَأْدَ خَ

مثال: «مامَ خَ بُرمُ» [mæm xæ bʊrʊm] (قصد دارم یا می‌خواهم که بروم).

۳. مضارع اخباری، گونهٔ همراه با «خَ»^{۱۱} (طرز ساخت شماره ۳).

می‌خواهیم	mæ: jem	مُأْيِ مْ خ	می‌خواهم	mæ: jom	مَأْيُ مَخ
می‌خواهید	mæ: jæ	مُأْيِ خَ	می‌خواهی	mæ: ji	مَأْيِي خَ
می‌خواهند	mæ: jæn	مُأْيَ نْ خَ	می‌خواهد	mæ: jaed	مَأْيَ دْ خَ

شما مَمَ مَأْيِ [ʃʊmam m mæ: jæ:], (شما هم می‌خواهید؟).

۴-۲-۳-۳. مضارع اخباری، گونه دیگر. فاعل به صورت ضمیر در اول فعل می‌آید (طرز ساخت شماره ۴).

ma r mæ:	من می‌خواهم (میلدارم)	ما ر ما
ʃuma r mæ:	تو می‌خواهی (میلداری)	ت ر ما
u:na r mæ:	آنها آن را می‌خواهد	آ ر ما
mor æz æsæla mæ: [من از عسلها می‌خواهم]	«من از عسل مانم»، «م ر ما ب»	
mæ: de [من می‌خواهمش]	(من آن را می‌خواهم)	

۵-۲-۳-۳. مضارع اخباری (طرز ساخت شماره ۵).

ma r mæ: de	من آن را می‌خواهیم	م ر ماء ^(۱۲) (بارم)
ʃuma r mæ: de	شما آن را می‌خواهید	ت ر ماء ^(۱۲)
u:na r mæ: de	آنها آن را می‌خواهند	آ ر ماء ^(۱۲)

کاربرد این مضارع مانند شماره پیشین است، با افزون «د»، تأکیدی نجام فعل را می‌رساند.

۶-۲-۳-۳. مضارع اخباری، گونه دیگر با ضمایر منفصل (طرز ساخت شماره ۱۰).

ma ræ m mæ:	من هم می‌خواهم	م ر م م؟
ʃuma ræ m mæ:	شما هم می‌خواهید	ت ر م م؟
u:na ræ m mæ	آنها هم می‌خواهد	آ ر م م؟
mo ræ m mæ: de [من هم می‌خواهمش]	«من هم مانم»	م ر م م ب

۶-۲-۳-۱. برخی از ساختهای شماره ۳-۲-۶) به صورت خبری به معنای (دوست داشتن) هم به کار می‌رود. در این معنا و با این ساختهای اول شخص‌ها بی‌معنایست و فقط بوم شخص و سوم شخص رایج است.

شما را دوست دارم *foma ræ m mæ:* تو را دوست دارم *to: ræ m mæ* تُرْمَمَا
آنها را دوست دارم *ou na: ræ m mæ* او را دوست دارم *o: ræ m mæ* أُرمَمَا
«بیغمش داده کت تُرمَمَا» [pæjqvome ſ dæ:dæ k tʊ: ræm mæ] (پیغام داده است
که تو را می‌خواهم).

۲-۳-۷. مضارع اخباری گونه دیگر با ضمایر منفصل در معنای (خواستن) و (دوست داشتن) (طرز ساخت شماره ۸)

ما را می‌خواهد *ma ræ ſ mæ:* من را می‌خواهد *mo: ræ ſ mæ:* مُرْشُمَا
شما را می‌خواهد *foma ræ ſ mæ:* تو را می‌خواهد *to: ræ ſ mæ:* تُرْشُمَا
آنها را می‌خواهد *ou na: ræ ſ mæ* او را می‌خواهد *o: ræ ſ mæ:* أُرنَشُمَا

تمام ساختهای شماره ۲ - ۳ - ۲ - ۷. در معنای دوست داشتن هم رایج است:

بر چاش راس کردا مُرْشُمَا» [bær-e/ tʃaʃ/ras- kerdæ:/ mo:/ ræ/ ſ/ mæ:] (برای ناهار درست کردن، من را می‌خواهد).

۲-۳-۸. مضارع اخباری گونه دیگر با ضمایر منفصل در معنای (خواستن) و (دوست داشتن)

(طرز ساخت شماره ۹) (با افزودن «خ» بعد از «ش») یا بعد از «مَا» هم صرف می‌شود:

ما را می‌خواهد *ma ræ m mæ:* من را می‌خواهد *mo: ræ ſ mæ:* مُرْشُمَا

تمام ساختهای شماره ۳ - ۳ - ۸ در معنای دوست داشتن هم رایج است. این معنا از بافت جمله حاصل می‌شود. در واقع با تغییر بافت‌های همنشین، معنای واژه عوض می‌شود (سبزواری، در دست چاپ: ۳).

۲-۳-۹. مضارع اخباری، گونه دیگر (طرز ساخت شماره ۶):

ما (که) می‌خواهیم	<i>ma r xæ mæ:</i>	من (که) می‌خواهم	<i>mo r xæ mæ:</i>	ما رُخْمَا
شما (که) می‌خواهید	<i>foma r xæ mæ:</i>	تو (که) می‌خواهی	<i>to r xæ mæ:</i>	تُرْخَمَا
آن(ها) که می‌خواهند	<i>ou:na r xæ mæ:</i>	او(که) می‌خواهد	<i>o: r xæ mæ:</i>	أُرْخَمَا

۱۰-۲-۳-۲. مضارع اخباری گونه دیگر با ضمایر منفصل (طرز ساخت شماره ۱۱):

ما که می خواهیم من که می خواهم ما رُخ مُأْدِرَ مُرُخَ مُأْدِرَ
 ma r xæ mæd e ma r xæ mæd e mo r xæ mæd e mo r xæ mæd e

۱۱-۲-۳-۳. مضارع اخباری، گونه دیگر (طرز ساخت شماره ۷)

می خواهیم آن را (می خوایمش)	mæ: mæ ne	می خواهم آن را (می خوایش)	mæ: d om e
می خواهید آن را (می خوایش)	mæ: tæ ne	می خواهی آن را (می خوایش)	mæ: de te
می خواهند آن را (می خوایشون)	mæ: ſæ ne	می خواهد آن را (می خوایش)	mæ: de ſe

تمام ساختهای شماره ۳ - ۲ - ۳ و ۱۰ - ۲ - ۱۱ در معنای دوست داشتن هم به کار می رود. در ساختهایی که «کسره» در آخر آن آمده است، (مثل شماره ۳ - ۲ - ۳ - ۱۱)، کسره اشاره به مفعول دارد و در مورد چیزی که مخاطب زمینه و سابقه ذهنی دارد، به کار می رود و تقریباً در تمام فعلهای متعددی که به کمک برخی ساختهای «مأستا» صرف می شود، رایج است. هنگامی که برخی ساختهای «مأستا» به عنوان فعل اصلی به کار می رود، هم تعمیم می یابد. خصوصیت خاصی است که در فعلهای متعددی گویش خانیک وجود دارد. مثل: «بخاردت؟» [buxar de te?] (خوردن آن را؟). همانکه در گویش تهرانی به صورت «خوردیش؟» می آید.

۳-۴. آینده ساده

فعل آینده یا مستقبل « فعلی است که از بن ماضی فعل اصلی با افزودن مضارع ساده فعل معین «خواستن» بر سر آن پدید می آید» (احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۱۸۶). در گویش خانیک نیز از فعل معین «خواستن» برای ساختن فعل آینده از مصدر «مایستا» استفاده می شود. طرز ساخت فعل آینده در گویش خانیک چنین است: حال ساده از مصدر (خواستن) «خاه / خواه» [xæ:hes] + بن ماضی یا «مایس» [mæ:jes] از مصدر «مأستن».

۱-۴-۲. آینده ساده

xæ:h em mæ:jes	خواهم خواست	xæ:h om	خاهم مایس
xæ:h æ mæ:jes	خواهی خواست	xæ:h i	خاهی مایس
xæ:h æn mæ:jes	خواهد خواست	xæ:h æd	خاهد مایس

۱-۴-۳. آینده استمراری

طرز ساخت آینده استمراری مثل آینده ساده است با این تفاوت که «م» [mæ] پیشوند استمراری گویشی بر سر فعل کمکی (خواستن) می‌آید و امتداد را نشان می‌دهد، یعنی با «می» یا «م» فعل تداوم می‌یابد. به نظر می‌رسد، این ساخت گونه نادری است که در فارسی معیار وجود ندارد.

mæ:xah om	مأْخَاهُمْ مَأْيِسٌ
mæ:jes	مَأْخَاهِيمْ
mæ:xah i mæ:jes	مأْخَاهِي مَأْيِسٌ
mæ:xah æd	مأْخَاهِدْ مَأْيِسٌ
mæ:jes	مَأْخَاهِيمْ

«او نگه دار که برای برفرووی مخاهم مایست» (آن را نگه دارید که برای برفروبی به آن نیاز خواهم داشت). [vu: negæh dæræ ke bærej bærfruvi mæ:xah om mæ:jes te]

۱-۵-۳. زمان‌های مضارع ساخته شده از مصدر «مایست» [mæ:jstæ:] به عنوان فعل کمکی

۱-۵-۴. مضارع اخباری (طرز ساخت شماره ۱۲).

mæ:m vær gu jem	می‌خواهیم بگویم	mæ:m vær gu jom	مأْمُورْگَوِيمْ
mæ:vær gu jæ	می‌خواهید بگویید	mæ:j vær gu ji	مأْيُورْگَوِيَه
mæ:n vær gu jæn	می‌خواهد بگوید	mæ:d vær gu jæ	مأْدُورْگَوِيَه

یا این ساخت‌ها که به این صورت می‌آید:

mæ: m ber	مَأْمُ	mæ: m bor	مَأْمُ بُرْمُ
em	بِرْم	um	وُم

زمان این ساخت‌ها بر حال یا آینده دلالت دارد. کسی در مزرعه سر سفره نشسته است، بیگری از دور می‌پرسد: «چگر مکن؟» [tʃegær mækun æd?]. پاسخ می‌شنود: «مَأْنُو خُور» [mæ: d nu: xur æ]. (می‌خواهد نان بخورد); یا «حال مَأْنُو چاش کن، بعد بخد مَأْنُو» [halæ mæ: d tʃaf kʊn æ bæd bux æd mæ:]. (حالاً می‌خواهد ناهار بخورد، بعد خواهد آمد).

گاهی هم بر آینده دلالت دارد: «مَأْنُو بَرْ دختر فلونی دسمال بَرِيم» [dúxtær feluni desmalæ bebær em] (می‌خواهیم برای دختر فلانی دستمالی نشانی‌ای) (ببریم).

۲-۵-۲. مضارع اخباری: (طرز ساخت شماره ۲)

mæ: j em ber em	مَأْيُمُ بُرْمُ	mæ: j om bor	مَأْيُمُ بُرْمُ
	می‌خواهیم برویم	om	ومی‌خواهیم برویم
mæ: jæ ber æ	مَأْيِيْ بِرِي	mæ: jiber i	مَأْيِيْ بِرِي
	می‌خواهی بروی	i	می‌خواهید بروید
mæ: jæd ber æn	مَأْيِدِيرَ	mæ: jæd ber æn	مَأْيِدِيرَ
	می‌خواهد بروند	ان	می‌خواهند بروند
[mæj em sæbah ber em vær deh]	مَأْيِ مْ صباج بِرِم ور ده	(می‌خواهیم فردا به ده برویم).	

این مضارع معمولاً در گویش خانیک در معنای آینده به کار می‌رود؛ اگرچه در برخی گویی‌ها ممکن است معنای حال داشته باشد. گاه هم ممکن است با پسوند گویشی «خ» همراه باشد؛ مثل: «مَأْيِمُ خَ بُخُورُم»، یعنی (می‌خواهیم (که) بخوریم). اگر منظور ما حال حاضر یا الان باشد از ساخت‌های «مَأْدُم، مَادِت، مَادِش، مَامَ، مَاتَ، مَاشَ» استفاده می‌کنیم.

بیشتر فعل‌های مستقل از مصدر «مَأْسَتْ»، به عنوان فعل کمکی کاربرد دارد؛ از جمله:

۱. شماره (شماره ۳ - ۳ - ۱ - ۱ - ۱) «مَأْدُم بشکنم» [mæd um beskæn um] (می‌خواهم بشکنم).

بشکنم).

۲. «مَأْمُ خَ بنشیمن» [mæm xæ benʃin um] (می‌خواهم (که) بنشیم).

نشان تردید.

۳. شماره (۲ - ۳ - ۱ - ۲). «مأیُّ م بخورم» [mæj om boxor om] (می‌خواهم بخورم).
- خبری را قطعی می‌دهد.
- ۱ - ۳. شماره (۳ - ۳ - ۱ - ۱). «مأُّدُّ م بشکنِم» [mæ:d um e beʃkæ nom e] (می‌خواهم بشکنمش).

تا شماره (۳ - ۳ - ۱ - ۱۱). یعنی بقیه ساختها، کمکی ندارد و در اصل با یک پیشینه ذهنی در مورد چیزی که صحبت می‌شود و بدون فعلی دیگر می‌آید.

۳ - ۶. فعل پرسشی

تمام فعلهای زمان‌های ذکر شده، مثل افعال فارسی معیار، قابلیت پرسشی شدن را دارند؛ مثال:

«مأِّتْ؟» [mæ:de t?] (نمی‌خواهی؟). «نَدْمَا؟» [nædmæ:?] (نمی‌خواهی؟)

۳ - ۷. فعل امر

در زبان فارسی برای ساختن فعل امر «قبل از ریشه یا بن مضارع حرف «ب» می‌افزاییم و بدین ترتیب فعل امر دوم شخص مفرد به وجود می‌آید» (شریعت، ۱۳۶۷: ۱۵۶). در گویش خانیکی از مصدر «مأْسَةً» نیز نوعی فعل امر رواج دارد. «مأْسَةَ باشْ» [mæ:stæ bæʃ] (خواسته باش، بخواه)، «مأْسَةَ بَشْ» [mæ:stæ bæʃæ] (خواسته باشید، بخواهید).

۳ - ۸. فعل نهی

فعل نهی یا «امر منفی» (خانلری، ۱۳۷۲: ۱۰۸)، با افزودن «م» [mæ] بر سر فعل امر ساخته می‌شود. «منفی همه فعلها را نفی می‌گویند، جز منفی امر که نهی نامیده می‌شود» (احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۲۴۲). «فعل نهی مشابه فعل امر است. تنها به جای پیشوند امر، پیشوند نهی» ظاهر می‌شود (مشکرةالدينی، ۱۳۸۶: ۱۲۹)، مانند: «نَمَاسْتَهَ بَشْ» [næ mæ:stæ bæʃ] (نخواسته باش). «نَمَاسْتَهَ بَشْ» [næ mæ:stæ bæʃæ] (نخواسته باشید). در گویش خانیکی بیشتر از صورت کهنه نهی، به شکل «م» [mæ] استفاده می‌شود. «مأْكُ» [mækʊ] (نکن).

«مَأْرَ» [mæræ] (نرو): اما فعلهای این مصدر با همان «ن» [næ] ساخته می‌شود.

۳ - ۹. فعل منفی یا نفی

تمام فعلهای ساخته شده از مصدر «مأیستّ» با پیشوند منفی ساز «ن» [næ] منفی می‌شود. و مانند بسیاری از گویش‌های فارسی، از جمله گویش لری نشان منفی ساز «næ» بر سر ماده افعال (آهنگر و خوشخوئزد)؛ ۱۳۹۷: ۱۲) این مصدر می‌نشیند. «نَمَّا» [næmmæ] (نمی‌خواهم). نَمَدْ [nædm-æ] (نمی‌خواهی) «نَأْشَمْ» [næʃmæ] (نمی‌خواهد). (نأش‌مادر) [næʃmæde] (نمی‌خواهد آن را). «نَأْشَمَ» [næʃʃæmæ] (نمی‌خواهد آن را). در این مصدر هنگام منفی شدن فعلها با افزودن نشانه نفی بر سر کلمه، شناسه در آغاز فعل می‌نشیند و حرف نفی «ن» بر سر شناسه قرار می‌گیرد. «مَأْرِشْ» [mæd eʃ] (می‌خواهد) به هنگام نفی به «نَأْشَمْ» [næʃʃæm] تبدیل می‌شود. یا در مواردی «م» شناسه وقتی به اول فعل می‌آید با «م» آغازین فعل در هم ادغام می‌شود. «مَأْدُمْ» [mæd um] (می‌خواهم) «نَمَّا» [næ mm æ] (نمی‌خواهم).

در فعلهای این منطقه، از جمله گویش کاخک «هر زمان عنصر نفی در ساخت فعل حضور داشته باشد بلافاصله بعد از پیشوند فعلی قرار می‌گیرد» (شریفي، ۱۳۹۰: ۱۰)، اما خلاف آنچه در بقیه فعلهای گویش خانیکی رایج است، فعلهای مصدر «مأیستّ» پیشوند ندارد و نفی آن هم خلاف قوانین حاکم بر دیگر افعال گویش است. مثال از فعل عادی گویش: «ورگفتن»، «ورگویم» [vær guju m] که منفی آن می‌شود: «ورنگویم» [vær næ guju m] (نمی‌گویم)؛ اما وقتی با فعل کمکی از مصدر «مأیستّ» همراه شد، علامت نفی بر سر فعل کمکی می‌نشیند و جای شناسه هم در فعل تغییر نمی‌کند: «نَمَّاْ وَرْكَوْيِمْ» [ʃum næ mæ m værgu:] (نمی‌خواهم بگویم).

به دلیل تنوع «شناسه‌های وجه اخباری» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۹۸)، در ساختهای نفی و نهی فعلهای گویش خانیکی هم تنوع دیده می‌شود. در زبان فارسی معیار «فعلهای کمکی و نیز وندهای (ب، م، می) در ساختمان فعل تغییری پدید نمی‌آورد (انوری و احمدی، ۱۳۹۳: ۷۵)، در حالی که در گویش خانیک و در ساختهای مصدر مورد نظر، با افزودن علامت نفی، تغییر در فعل حاصل می‌شود.

۱۰-۳. مصدری

مثالی از شکل مصدری «مأستاً»: «مأیستَنْ ما شرطِ نَی، مأیستَنْ خدا کَمْ نَشَ» (خواستنِ ما شرط نیست، دوست داشتنِ خداوند کم نشود).
mæ:jestæne ma ſært nej, mæ:jestæn
xuda kæm næſæ

۴. نتیجه

گویش روستای تاریخی خانیک، بهدلیل واقع شدن این روستا در محاصراه کوهها و دور بودن از شهر و عدم مهاجرپذیری و عدم پذیرش دیگر فرهنگها و گویش‌ها، تا زمانی که مدرسه و رسانه‌ها قدم به آنجا نگذاشته بود، به همان شیوه اصیل و کهن باقی بود؛ اما اکنون این گویش دچار تغییراتی شده و در حال از بین رفتن است. گردآوری، بررسی و تحلیل آن، نیز توصیف دستور زبان این گویش امری ضروری است و فواید ادبی، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی دارد و به فهم و دریافت بهتر متون کهن فارسی و حل معنا و خوانش درست بسیاری از لغات کمک خواهد کرد.

در این جستار به توصیف و تحلیل ساختهای گوناگون ماضی، مضارع، آینده و امر از مصدر نادر «مأستاً» پرداخته شده است. طرز ساخت فعلهای این مصدر با فارسی معیار تفاوت‌های متعددی دارد. مهم‌ترین نکته تعدد ساختهای مضارع و ماضی از مصدر «مأستاً» در گویش خانیکی است که در کاربرد بسامد بالایی دارد. در دیگر فعلهای این گویش تنوع ساخت‌ها بهخصوص در مضارع به تنوع ساختهای مصدر «مأستاً» نیست.
برخی تفاوت‌های عده‌ مصدر «مأیستَ» و ساختهای آن با زبان فارسی معیار بدین شرح است:

۱. عدم وجود مصدر «مأیستَ» و زمان‌ها و ساختهای متعدد آن در فارسی معیار.
۲. مصدر «مأیستَ» چند ستاک یا ریشهٔ مضارع دارد که خلاف ستاک فعل مضارع در فارسی معیار است.
۳. چندین زمان دستوری از مصدر «مأیستَ» در گویش مردم خانیک رایج است که فارسی معیار قادر آن‌هاست.
۴. شناسه‌های ماضی و مضارع در ساختهای مصدر «مأیستَ» با هم تفاوت دارد، در

حالی که در فارسی معیار شش شناسه در ماضی و مضارع مانند هم به کار می‌رود. شیوه ساخت فعل نفی از مصدر «ماست»، خلاف ساختمان بیشتر افعال در گویش خانیکی است. در افعال پیشوندی گویش، علامت نفی بعد از پیشوند قرار می‌گیرد و در این فعل که پیشوند ندارد، علامت نفی بر سر فعل می‌آید و شناسه هم در اول فعل قرار می‌گیرد. فعل‌های نهی و پرسشی آن مثل فارسی معیار است، اگرچه بیشتر با ویژگی‌های فارسی کهن ساخته شود. در آخر برخی ساختهای این مصدر، کسرهای می‌آید که به مفعول در فعل‌های متعدد اشاره دارد. در این گویش جایگاه شناسه در بیشتر افعال ماضی نوسان دارد و همچنین در جملات. ممکن است ضمایر منفصل یا واژه‌بسته‌ای نظیر «ش» در جمله بعد از کلمات مختلفی غیر از فعل قرار گیرد، مثلاً در فعل «تُرشْ مَا» [tu: ræ ſ mæ] (تو را می‌خواهد) شناسه به جای اینکه در آخر فعل قرار گیرد، بعد از حرف اضافه «را» آمده است.

معرفی و احیای ساختهای این مصدر، کمک به احیای حدود پانصد فعل در زبان فارسی خواهد کرد (ماضی، مضارع، آینده، منفی، امر، نهی و پرسشی آن منظور است) که برخی از آن‌ها در متون کهن فارسی هم به کار رفته است. ضمن آنکه طرز ساختهای متفاوت افعال آن می‌تواند در واژه‌سازی به فرهنگستان زبان فارسی یاری رساند.^{۱۷}.

۵. پی‌نوشت‌ها

۱. روستای تاریخی خانیک گناباد در جنوب خراسان رضوی و بر دامنه رشته کوه‌های سیاهکوه (براکوه) قرار دارد. بلندی کوه‌های خانیک قریب به ۲۸۱۴ متر است. خانیک کلمه‌ای پهلوی به معانی چشم و چاه آب است (فرهوشی، ۱۳۸۱: ۲۲۴). خانیک با طول جغرافیایی ۵۸/۲۳ و عرض جغرافیایی ۰/۸۴ (پالپی، ۱۳۶۷: ۲۱۹)، از دوران چهارم زمین‌شناسی است (حجازی، ۱۳۸۲: ۱۵).

۲. نشانه‌های آواشناسی به کار رفته در متن عبارت‌اند از:
 $\text{ا} = \text{ا}$ ؛ $\text{آ} = \text{آ}$ ؛ $\text{ا} = \text{او}$ بلند؛ $\text{ا} = \text{او کوتاه}$ ؛ $\text{ا} = \text{ای}$ ؛ $\text{ب} = \text{ب}$ ؛ $\text{پ} = \text{پ}$ ؛ $\text{ت} = \text{ت}$ ؛ $\text{ط} = \text{ج}$ ؛ $\text{ت} = \text{ت}$ ؛ $\text{ذ} = \text{ذ}$ ؛ $\text{ز} = \text{ز}$ ؛ $\text{د} = \text{د}$ ؛ $\text{خ} = \text{خ}$ ؛ $\text{ه} = \text{ه}$ ؛ $\text{س} = \text{س}$ ؛ $\text{ص} = \text{ص}$ ؛ $\text{ش} = \text{ش}$ ؛ $\text{غ} = \text{غ}$ ؛ $\text{ق} = \text{ق}$ ؛ $\text{ک} = \text{ک}$ ؛ $\text{گ} = \text{گ}$ ؛ $\text{ل} = \text{ل}$ ؛ $\text{م} = \text{م}$ ؛ $\text{ن} = \text{ن}$ ؛ $\text{و} = \text{و}$ ؛ $\text{ی} = \text{ی}$.

۳. طبق نمایبر دریافتی از همکار محترم دکتر محمدتقی راشد محصل در تاریخ ۱۲/۸/۱۳۸۹.
۴. تعدادی از گویشوران عبارت‌اند از: عنزا و طاهره نقوی حدود پنجاه ساله، سوادی در حد دوره اول دبیرستان. معصومه نقوی، سواد قرآنی و محمد اختیاری معادل فوق لیسانس، بمانه اختیاری و

محمد ناطقی و مرحوم علی‌اکبر لبافان هر سه بی‌سواند و همگی بالای هشتاد سال.
۵. گویشوران خانیک به آخر برخی کلمات و بیشتر فعل‌ها «ب» یا «خ/خ» اضافه می‌کنند که معانی مختلفی از قبیل: تأکید، تردید، انصراف و مانند آن دارد و گاهی هم امروزه هیچ معنای خاصی به نظر نمی‌رسد. پسوند «خ» در برخی ساخت‌ها گاهی قبل از ستاک فعل و گاهی بعد از آن می‌تواند قرار گیرد. گاهی هم بعد از دیگر ارکان جمله می‌آید، مانند: دوجا خ هد [du dʒa x hæd] (آجاست که)، دی‌جاش خ ب [di dʒa x b] (این‌جا که بود). برخی فعل‌ها نیز قابلیت پذیرش «خ» یا «ب» را ندارند.

۶. در زمان‌ها و ساخت‌های مختلف بین «مأسِتاً» و «مأیستَ» تقاؤت صدرصد معناداری دریافت نشد، اگرچه بی‌معنا هم نیست و «مأیستَ» زمانی دورتر یا قدیم‌تر را نشان می‌دهد و ظاهراً بیشتر مورد استفاده کهنسالان است.

۷. چون این‌گونه‌ها در فارسی معیار مشابهی ندارد، نام گونهٔ خاص بر آن گذاشته شد.
۸. شناسه‌ها یا واژه‌بست‌ها در گویش خانیکی در ماضی حالت شبه کُنایی یا ارگتیو ناقص دارد که از این جهت شبیه گویش‌های کاخکی (شریفی، ۱۹۱۳: ۴ - ۲) و کردی (و همکاران، ۱۳۹۳: ۸) است.
۹. برای مثال در تخلیر این فعل، تردید و انصراف را نشان می‌دهد. «ماستم خ بُرم» mæ:st om xæ (می‌خواستم که بروم؛ اما با شرایط پیش‌آمده، ممکن است دیگر نروم).

۱۰. رک: توضیح شماره ۵.

۱۱. رک: یادداشت شماره ۵.

۱۲. کسره در چنین مواردی بیان‌کننده یا اشاره‌کننده به مفعول است.

۱۳. «ر» میانجی‌ای است برای از بین بردن ثقل آوایی، تا از التقا مصوت‌ها جلوگیری شود. مثل این ساخت: «تُ رْ مأْيِد-e» [to:-r-mæ:d-e] (تو می‌خواهی این را). البته، در همه جا «ر» برای این منظور استفاده نمی‌شود و مثلاً در شماره ۳ - ۲ - ۱ - ۷ برای بی‌ان نقش مفعولی آمده است.

۱۴. وجود «د» در این ستاک ظاهراً محمی برای ظهر کسره است.

۱۵. برای مثال دو نفر در حال جدل بر سر چیزی هستند، یکی می‌گوید: «من نمی‌خواهم»؛ دیگری در پاسخ ممکن است بگوید: «ماسته باش»؛ یعنی بخواه. منظور این است که اگر هم خواسته باشی، خبری نیست.

۱۶. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی شماره ۲ اجرا شده در دانشگاه فردوسی مشهد است.

۶. منابع

- آهنگر، عباسعلی و امیرعلی خوشخونزاد (۱۳۹۷). آماده انتشار، «مفهوم نفی و جایگاه آن در گویش لری کهکیلویه»، *جستارهای زبانی*.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۷). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت.
- ——— (۱۳۷۶). *راهنمای زبان‌های باستانی ایران*. تهران: سمت.
- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی فعل*. تهران: قطره.
- اختیاری، زهرا (۱۳۹۴). «بعید آیندگی و چند زمان نادر در گویش خانیکی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. س. ۷. ش ۱ (پیاپی ۱۲). صص ۴۷ - ۲۹.
- ——— (۱۳۹۱). «توصیف مصدر آه/h در گویش خانیک و مقایسه با چند گویش دیگر». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. س. ۴. ش ۱ (پیاپی ۶). صص ۲۹ - ۵۰.
- ——— (۱۳۸۸). «واکاوی چند واژه از تاریخ بیهقی». *زبان و ادب فارسی*. د. ۵۲. ش ۹. صص ۱ - ۲۰۹.
- ——— (۱۳۹۴). *پژوهشی در زبان و فرهنگ مردم خانیک*. مشهد: محقق.
- ——— (۱۳۹۳). *واژه‌نامه گویش خانیک*. مشهد: محقق.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۳). *دستور زبان فارسی*. تهران: فاطمی.
- انوشه، مزدک (۱۳۹۷). «بازنگری در تصریف زمان گذشته در زبان فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی». *جستارهای زبانی*. ش ۱ (پیاپی ۴۳). صص ۵۷ - ۸۰.
- بدخشان، ابراهیم و همکاران (۱۳۹۲). «حالت‌نمایی در کردی سورانی (ستندجی و بانه‌ای)». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. س. ۶. ش ۲ (پیاپی ۱۱). صص ۱ - ۲۸.
- پاییلی یزدی، محمدحسین (۱۳۶۷). *فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشیون*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- حجازی، سیدرضا (۱۳۸۲). *طرح هادی روستای خانیک*. بنیاد مسکن انقلاب اسلامی خراسان رضوی. معاونت عمران روستایی.
- رضائی، جمال (۱۳۷۷). *بررسی گویش بیرجند (واج‌شناسی - دستور)*. به هزینه محمود رفیعی. تهران: هیرمند.

- ——— (۱۳۷۳). *واژه‌نامه گویش بیرجند*. به هزینهٔ محمود رفیعی. تهران: روزبهان.
- زمردیان، رضا (۱۳۶۸). *زبان‌شناسی عملی بررسی گویش قاین*. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- سبزواری، مهدی (۱۳۹۷). «بررسی انواع چندمعنایی در فارسی معیار با رویکرد شناختی». *جستارهای زبانی*. د. ۹. ش. ۳. صص ۲۵۱ - ۲۷۱.
- شریفی، شهلا (۱۳۹۰). «بررسی برخی نکات ساختوازی در مورد واژیست‌های ضمیری در گویش کاخکی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. س. ۳ (پیاپی ۵). صص ۱ - ۱۵.
- شریفی، شهلا و رضا زمردیان (۱۳۸۷). «نظام مطابقه در گویش کاخکی». *گویش‌شناسی ویژه فرهنگستان*. د. ۵. ۱. (تاریخ انتشار اسفند ۱۳۸۹).
- شریعت، محمدجواد (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی*. تهران: اساطیر.
- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۶۳). *عقاید و رسوم مردم خراسان*. ج. ۲. تهران: سروش.
- فرهوشی، بهرام (۱۳۸۱). *فرهنگ زبان پهلوی*. تهران: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- مزینانی، ابوالفضل و شهلا شریفی (۱۳۹۴). «بررسی نظام واژه‌بستی ضمیری در تاریخ زبان فارسی و علل تحول آن». *جستارهای زبانی*. د. ۶. ش. ۴ (پیاپی ۲۵). صص ۲۷۵ - ۳۰۵.
- مشکوٰة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی بر پایهٔ نظریهٔ گشتاری*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- نائل خانلری، پرویز (۱۳۷۲). *دستور تاریخی زبان فارسی*. به کوشش عفت مستشارنیا. تهران: توس.

References

- Abolghasemi, M. (2008). *A Historical Grammar of the Persian*, Tehran: SAMT. [In Persian]
- —————— (1997). *A Manual of Old Iranian languages*, Tehran: SAMT. [In Persian]

- Ahangar, A. A. & A. A.Khoshkhu Nezhad, (2018 under press). “Negation and its position in Lori Dialect of Kohgilouyeh”. *Language Related Research*. [In Persian]
- Ahmadi Givi, H. (2005). *Persian Grammar: Verb*. Tehran: Ghatreh Press. [In Persian]
- Anushe, M. (2018). “An overview of the past time in the Persian language based on distributed distribution theory”, *Language Related Research*. 1 (43). Pp: 57- 80 .[In Persian]
- Anvari, H. & H. Ahmadi Givi (2014). *Persian Grammar*. Tehran: Fatemi.[In Persian]
- Badakhshan, E. et. al. (2015). “Case exposure in Sooranian Kurdish (from Sanandaj and Bane)”, *Journal of Linguistics and Dialects of Khorasan*, 6 (2 & 11) Pp:1- 28. [In Persian]
- Ekhteyari, Z. (2009). “Analysis of some words from Beihaqi’s History”, *Journal of Persian Language and Literature of Literature Faculty of Tabriz University*. 209 (52). Pp: 1-21. [In Persian]
- Ekhteyari, Z. (2016). *A Study of Language and Culture of Khanikian People*. Mashhad: Mohaqeq. [In Persian]
- ----- (2012). “Description of Infinitive “æ:h” in Khaniki Dialect and a Comparison with other Dialects”. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*. 1 (6). Pp: 29-50 .[In Persian]
- ----- (2015). *Glossary of Khanikian Dialect*. Mashhad: Mohaqeq. [In Persian]
- ----- (2016). “Future Perfect and a few rare tenses in the Khanikian dialect”. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*. (12) Pp: 29-47. [In Persian].
- Farahvashi, B. (2002). *Dictionary of Pahlavi Language*. Tehran: Tehran University Press .[In Persian]
- Givi, H. (2005). *Persian Grammer of Verbs*, Tehran: Qatreh. [In Persian]
- Hejazi, R. (2003). *Hadi plan of the Village of Khanik*. Islamic Research Foundation of Astane Qudse Razavi. [In Persian]
- Mazizani, A. & S. Sharifi ,(2015), “Pronominal clitic system in the course of Persian history and the causes of its change”. *Language Related Research*. Vol.6, No.4. Pp.275-

305 [In Persian]

- Meshkat Al-dini, M. (2007). *Persian Grammar Based on Transformational Theory*. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Natel Khanlari. P. (1993). *Ancient Persian Grammar* (Efat, M. Ed.). Theran: Toos. [In Persian]
- Papoli Yazdi. M. H. (1988). *Dictionary of Villages and Religious Sites of Country*. Mashhad: Institute of Islamic Research, Astan Qods Razavi. [In Persian]
- Rezaei, J. (1994). *Glossary of Birjand Dialect*. Tehran: Rouzbehān. [In Persian]
- ----- (1998). *A Study of Birjand Dialect: Morphology- Grammar*. Tehran: Hirmand. [In Persian]
- Sabzevari, M. (Under press 2018) “Types of polysemy in standard Persian: A cognitive, approach”. *Language Related Research*. Vol.9, No.3. Pp:251-271. [In Persian]
- Shakourzadeh, E. (1984). *Beliefs and Traditions of Khorasan People* (2nd ed.). Tehran: Soroush .[In Persian]
- Shariat, M. J. (1988). *Persian Grammar*. Tehran: Asatir. [In Persian]
- Sharifi, Sh. (2011). “Study of Some Morphological Points about Pronoun Affixes in Khaxkian Dialect”. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 3 (2). Pp: 1-15. [In Persian]
- Sharifi, Sh. & R. Zomorodian, (2008), “Agreement System in Kakhki Dialect”. *Journal of Dialectology specifically for the Academy*. 1(5) .Pp: 1- 18. [In Persian]
- Zomorodiyan, R. (1989). *Pragmatic Linguistics of Studying Qaen Dialect*. Mashhad: Culture Deputy of Astane QodsE Razavi. [In Persian]